بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 20 1](#_Toc188048774)

[ادامه پاسخ به سلام اجنبی و اجنبیه 1](#_Toc188048775)

[سلام به اجنبیه 1](#_Toc188048776)

[قضیه خارجیه در متون دینی 3](#_Toc188048777)

[معنای نساء 4](#_Toc188048778)

[سلام کردن اجنبیه 6](#_Toc188048779)

[مساله 21 6](#_Toc188048780)

[دلیل مجزی بودن پاسخ سلام توسط یک نفر از بقیه 7](#_Toc188048781)

[بررسی اجزاء رد سلام توسط صبی ممیز 9](#_Toc188048782)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 21: لو سلّم على جماعة منهم المصلِّي فردّ الجواب غيره لم يجز له الردّ، نعم لو ردّه صبي مميِّز ففي كفايته إشكال، و الأحوط ردّ المصلِّي بقصد القرآن أو الدُّعاء.

# ادامه مساله 21

## مجزی بودن پاسخ سلام توسط یک نفر از سایر افراد

صاحب عروه فرمود: اگر شخصی به جماعتی سلام کند که نمازگزار در بین آن جماعت است و شخص دیگری جواب سلام را بدهد نماز گزار حق جواب دادن ندارد.

آقای سیستانی اشکال کردند که وجه این مطلب ادعای انصراف دلیل جواب سلام در نماز، به جواب سلام واجب است که این ادعا محل تامل است. شاهدش این است که اگر نمازگزار صبی باشد و شخصی به او سلام بدهد با این که جواب سلام بر او واجب نیست، ولی اگر جواب سلام بدهد نماز او باطل نمی شود، پس دلیل وجوب جواب سلام در نماز به فرضی که جواب سلام، واجب باشد اختصاص ندارد، البته احتیاط مشکلی ندارد اما اینکه فتوا داده شود که اگر دیگری جواب سلام داد نماز گزار دیگر نباید سلام بدهد والا نمازش باطل است وجهی ندارد.اگراشکال شود - همان طور که ظاهر عبارت آقای خویی است- اطلاق (اجزأ عنهم) در روایت که می فرماید: «اگر کسی به جماعتی سلام بدهد و یکی از آن جماعت، پاسخ سلام را بدهد مجزی از بقیه است» دلالت می کند که حتی بر دیگران جواب سلام، مستحب هم نیست بنابراین جواب سلام بر این نمازگزار نه واجب است و نه مستحب و نباید جواب سلام را بدهد[[1]](#footnote-2).

جواب این است که ظاهر یجزی عن الاخرین، اجزا از وجوب است زیرا یجزی هم به لحاظ وجوب و هم به لحاظ استحباب اطلاق ندارد بلکه قدر متیقن این است که از دیگران نفی وجوب می کند نه این که جواب دادن برای دیگران مستحب هم نیست. خودآقای خویی در مساله 30 با صاحب عروه موافقت کرده اند که در غیر نماز اگر یک نفر جواب سلام را بدهد بر بقیه نیز مستحب است که جواب بدهند زیرا افشاء سلام یعنی نشر آن اعم از انشاء سلام و جواب به سلام مستحب است[[2]](#footnote-3). ممکن است که به آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[3]](#footnote-4) تمسک شود که آیه انحلالی است و شامل کل افراد این جماعت می شود اما طبق روایت اگر یکی جواب دهد مجزی از بقیه است و قدر متیقن این است که مجزی از وجوب بوده و بر دیگران واجب نیست اما مستحب است.

به نظر ما -همانطور که در جلسه گذشته بیان شد-اطلاقی در ادله سلام در نماز نسبت به این حالت نداریم. محور روایات «قُلْتُ أَ يَرُدُّ السَّلَامَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ مِثْلَ مَا قِيلَ لَهُ»[[4]](#footnote-5)، «عَنِ الرَّجُلِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يَرُدُّ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»[[5]](#footnote-6) در موردی است که بر خود این نمازگزار سلام بشود و انصراف بدوی روایات هم همین است،البته عرف این را هم می فهمد که اگر بر جماعتی سلام شد که نمازگزار نیز یکی از آن جماعت بود و بقیه جواب ندادند خود نمازگزار جواب می دهد اما این روایات هرگز اطلاقی ندارد نسبت به فرضی که شخص به جماعتی سلام کرده و بقیه جواب سلام او را می دهند ولی این نمازگزار هم بخواهد به مستحب عمل کرده و جواب سلام بدهد.بله! مستحب نفسی هست اما این روایاتی که عفو از مانعیت تکلم کرده است اطلاقی نسبت به این فرض ندارد. مخصوصا که ظاهر این روایات وجوب است و قطعا بر این مصلی، سلام واجب نیست. لذا حق با صاحب عروه است و اگر فرد دیگری جواب سلام را داد مصلی نباید جواب بدهد و اگر می داند که بعدا شخص دیگری جواب می دهد باز به نظر ما مصلی نباید پاسخ بدهد، بله!اگر شک دارد بعید نیست استصحاب عدم رد سلام توسط دیگران، وجوب رد سلام بر مصلی را اثبات کند.

## ادامه بررسی اجزاء رد سلام توسط صبی ممیز

اگر سلام کننده به جماعتی سلام دهد و نمازگزار هم در بین جماعت حضور دارد و یک صبی ممیز جواب سلام را می دهد، آیا این جواب، مجزی از سایرین از جمله نمازگزار هست یا خیر؟ صاحب عروه در این جا یعنی مساله 21 فرموده: «فی کفایته اشکال» که احتیاط واجب است اما در مساله 30 که می گوید: «و الظاهر عدم كفاية ردّ الصبي المميّز أيضاً» فتوا می دهند که کفایت نمی کند و احتیاط واجب نکرده اند.

آقای خویی نیز با اینکه در اینجا در تعلیقه سابقه عروه فرموده بودند: ظاهر کفایت رد صبی ممیز است[[6]](#footnote-7) اما در بحث استدلالی فرموده اند که حق با صاحب عروه است چون ظاهر «اذا سلم واحد منهم اجزأ عن الآخرین» این است که جواب سلامی که این شخص می دهد مصداق واجب بوده و واجبی است که مجزی از واجب در حق دیگران است و نسبت به رد سلام توسط صبی ممیز اطلاق ندارد زیرا رد سلام بر صبی ممیز واجب نیست.[[7]](#footnote-8)

به نظر ما کلام آقای خویی تکلف دارد. دلیل اطلاق دارد و سلام یکی از جماعتی که به آنها سلام شده، مجزی از دیگران است ولو کسی که جواب سلام می دهد، صبی ممیز باشد. انصرافی هم ندارد به اینکه کسی که رد سلام می کند باید در حق خود او، واجب باشد. اگر کل این جماعت صبی ممیز باشند و یکی از آن ها به سلام جواب دهد، مجزی از بقیه بوده و اطلاق دلیل نیز شامل آن می شود. لازم نیست که تنها واجب، مجزی از واجب باشد بلکه ممکن است که غیر واجب، مجزی از واجب باشد.

### بررسی کلام آقای خویی در بحث علی القاعده

با اینکه نیازی به بحث علی القاعده نیست و به نظر ما اطلاق دلیل محکم است اما در مورد بحث علی القاعده می توان گفت که ما دلیل داریم که جواب سلام بر جماعتی که سلام بر آنها داده شده واجب کفایی است. دلیل منفصل یعنی «رفع القلم عن الصبی» می گوید که بر صبی ممیز جواب سلام دادن واجب نیست. آقای خویی در بحث های مختلف فرموده که «رفع القلم» باعث می شود که صبی ممیز از موضوع واجب کفایی خارج شود.

در عروه مطرح شده است که اگر صبی ممیز میت را غسل بدهد آیا مجزی از بالغین است یا نیست؟ صاحب عروه فرموده: «یشترط في المغسّل أن يكون مسلماً بالغاً عاقلاً اثني عشرياً. فلا يجزئ تغسيل الصبي و إن كان مميِّزاً و قلنا بصحّة عباداته على الأحوط» که اینجا احتیاط مستحب است زیرا در ادامه فرموده:«و إن كان لا يبعد كفايته مع العلم بإتيانه على الوجه الصحيح». آقای سیستانی قائل به اجزا هستند. آقای بروجردی و مرحوم امام احتیاط کرده اند که اکتفا به غسل صبی ممیز نشود و تعبیر به «لا یترک» کرده اند. مرحوم نائینی فرموده: «بل الأقوى». آقا ضیا هم اشکال کرده و احتیاط می کنند و آقای خویی فتوا می دهند که مجزی نیست[[8]](#footnote-9).

در بحث حنوط صاحب عروه می گوید: صبی ممیز می تواند متصدی حنوط میت شود زیرا قصد قربت معتبر نیست. آقای خویی حاشیه زده اند که این مساله ربطی به قصد قربت نداشته و واجب کفایی به فعل صبی ممیز ساقط نمی شود و تحنیط صبی ممیز کلا تحنیط است و اثر ندارد.[[9]](#footnote-10)

صاحب عروه، در بحث قضای نماز میت از طرف میت، تعبیر می کند: «في كفاية استئجار غير البالغ ولو بإذن وليّه إشكال وإن قلنا بكون عباداته شرعيّة، والعلم بإتيانه على الوجه الصحيح، وإن كان لا يبعد ذلك مع العلم المذكور»[[10]](#footnote-11). آقای سیستانی که در بحث تغسیل میت توسط صبی ممیز قائل به اجزاء شدند در اینجا می فرمایند که قضای نماز میت توسط صبی ممیز بنا بر احتیاط مجزی نیست. مرحوم امام که در بحث تغسیل صبی ممیز فرمودند که بنا بر احتیاط مجزی نیست، در این بحث می فرماید که قضای نماز میت توسط صبی ممیز مجزی است. نظر ایشان در این دو بحث در تحریر نیز مطابق حاشیه عروه شان است[[11]](#footnote-12). آقای بروجردی در هر دو بحث احتیاط واجب کرده اند. آقای خویی نیز در همه موارد فتوا به عدم اجزا داده اند.

اما توضیح کلام آقای خویی اینکه ایشان فرموده: وقتی در خطاب واجب کفایی گفته شده: «ایها الناس غسلوا المیت» و در ادامه که می گوید «رفع القلم عن الصبی»، تخصیص موضوعی است که «ایها الناس البالغون غسلوا المیت» که این هم اطلاق دارد که ای انسان های بالغ میت را غسل دهید مطلقا و تا زمانی که غسل ندهید تکلیف از شما ساقط نمی شود ولو صبی ممیز غسل بدهد.[[12]](#footnote-13)

ایشان در لاحرج هم همینطور می فرمایند. مثلا کسی که طواف برای او حرجی است اما تحمل حرج کرده و طواف به جا می آورد آقای خویی می فرمایند که صحیح نیست و باید نائب بگیرد زیرا لاحرج موضوع را مقید کرده است،«من لایقع فی حرج یجب علیه مباشره الطواف» یعنی «من یقع فی الحرج یجب علیه الاستنابة للطواف»؛ بله! اگر رفتن به مسجد الحرام حرجی باشد اما خود طواف حرجی نباشد، باید خودش طواف را به جا آورد. مشی آقای خویی این است که تقیید موضوعی می زند برخلاف فقهای دیگر که طواف حرجی را مجزی می دانند.

به نظر ما اشکالاتی به آقای خویی ره وارد است.

اشکال اول: «رفع القلم» و «لاحرج» تقیید موضوعی نمی زند بلکه تقیید حکمی می زند، یعنی «الصبی مرخص فی ترک تغسیل المیت»، «من یقع فی الحرج مرخص فی ترک الطواف المباشری».دلیلی بر تقیید موضوعی وجود ندارد. وقتی که موضوع مقید نشود یعنی مولا گفته «الناس یغسلون المیت ولکن الصبی الممیز مرخص فی ترکه» و موضوع «الناس البالغون» نمی شود.

اشکال دوم:اگر تخصیص موضوعی را هم بپذیریم یعنی مفاد دلیل «الناس البالغون یغسلون المیت» باشد باز ممکن است موضوع بالغ باشد ولی آنچه که بر عهده بالغ گداشته شده انجام این فعل باشد اعم از اینکه مستند به خودش باشد یا مستند به خودش نباشد. مانند تطهیر مسجد که واجب کفایی است و نیازی نیست که مستند به ما باشد. همین که شخصی مسجد را تطهیر کند کافی است. بله! اگر از ابتدا مولا فرموده بود «البالغ یغسل المیت» ظاهر این تعبیر، تغسیل مستند به بالغ است و تغسیل مستند به صبی از دایره متعلق خارج می شود. اما در اینجا مولا ابتدا فرموده «الناس یغسلون المیت» که ظهور دارد در وجوب تغسیل مستند به ناس واینکه در دلیل منفصل مکلف را مقید به بالغ کرد باعث نمی شود که ظهور اولیه منقلب شده و ظهور در فعل مستند به بالغ پیدا کند، بلکه در اینجا دو ظهور داریم، یک ظهور در ناحیه مکلف است که به دلیل منفصل منقلب به انسان بالغ می شود و دیگری ظهور در وجوب طبیعی غسل میت که ظهورش به واسطه دلیل منفصل به وجوب تغسیل میت مستند به بالغ نمی شود، بنابراین اینکه آقای خویی می خواهند بفرمایند که ظهور منقلب شده و بعد از دلیل منفصل ظهور در تغسیل مستند به بالغین دارد، اول الکلام است. بنابراین غسل مس میت بر بالغین واجب است اعم از اینکه مستند به خودشان باشد یا نباشد.

اشکال سوم: رفع وجوب از صبی ممیز یا رفع وجوب از طواف حرجی مساوق با رفع وجوب عینی نسبت به دیگران نیست. برای مثال در طواف لاحرج دلالت می کند که وجوب مباشری طواف از کسی که طواف برای او حرجی است برداشته شده و حتی می پذیریم که موضوع دلیل تغییر کرده و خطاب شده: «یجب علی من لا یقع فی حرج مباشرة الطواف»، اما دلیلی نداریم که جایگزین آن، «من یقع فی حرج یجب علیه الاستنابة للطواف تعیینا» باشد بلکه ممکن است که جایگزین وجوب تعیینی طواف مباشری، وجوب تخییری بین طواف مباشری و طواف نیابی باشد. در ما نحن فیه نیز همینطور است. در دوران امر بین تعیین و تخییر، آقای خویی اصل برائت جاری می کنند و در اینجا اصل برائت از تعیین استنابه طواف جاری است که نتیجه آن تخییر می شود.

بنابراین با این اشکالاتی که مطرح شد، نتیجه این است که صبی ممیز داخل در اطلاق خطاب «الناس یغسلون الموتی» بوده و رفع القلم ظهوری در این ندارد که خطاب ظهور «یجب علی البالغین تغسیل الموتی» بشود تا بگویید واجب کفایی است بر بالغین، تعسیل موتی که مستند به بالغین باشد، این در صورتی است که خطاب در اصل «یجب علی البالغین تغسیل الموتی» بود نه این که با خطاب منفصل صبی ممیز خارج شود لذا محتمل است چنین باشد که «یجب علی البالغین تغسیل الموتی ما لم یغسّل الموتی صبیٌ ممیز» و در نتیجه اگر صبی ممیز که تغسیل الموتی بر او واجب نیست، میت را غسل ندهد بر بالغین واجب است که میت را غسل بدهند. در بین تخصیص موضوعی و تخصیص حکمی هم اصلی نیست.

در ما نحن فیه در بحث علی القاعده و با صرف نظر از روایت «یجزی»، از خطاب فهمیده شده که جواب سلام واجب کفایی است «اذا سلم واحد علی جماعة یجب علیهم رد السلام کفایة». صبی ممیز وقتی با مخصص منفصل از این خطاب خارج شود طبق نظر آقای خویی می شود «یجب علی البالغین ان یردوا السلام». و ظاهر این است که رد سلام باید مستند به همین بالغین باشد اما با توجه به اشکالاتی که مطرح شد مشخص شد که این بیان صحیح نیست. در اینجا موضوع مطلق است و صبی داخل در موضوع است اما الزام از او برداشته شده است. چنان که در مثال حرج، برای کسی که به حرج می افتد، همچنان در موضوع «المعتمر یطوف» داخل است اما الزام از او برداشته شده و به او ترخیص در ترک طواف مباشری داده شده است.[[13]](#footnote-14)

مساله دیگر این که اگر زنی پاسخ سلام را بدهد ممکن است گفته شود کافی نیست زیرا ظاهر قوم، رجال است برای اینکه در قرآن می فرماید: ﴿لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسى‏ أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ﴾[[14]](#footnote-15) که قوم را در مقابل نساء قرار داده است. اما این مطلب صحیح نیست زیرا در این آیه قوم در مقابل نساء قرار گرفته اما دلیل نمی شود که قوم بقول مطلق شامل نساء نشود. عرفا هم قوم شامل رجال و نساء و صبیان می شود .

# مساله 22

مسألة 22: إذا قال: سلام بدون عليكم، وجب الجواب في الصلاة إمّا بمثله و يقدر: عليكم و إمّا بقوله: سلام عليكم، و الأحوط الجواب كذلك بقصد القرآن أو الدُّعاء.

## پاسخ «سلام» در نماز

آقای بروجردی فرموده: اگر کسی که «سلام» را بدون «علیکم» می گوید بدانیم که در نیت او این است که «علیکم» در تقدیر باشد جواب واجب است و الا جواب واجب نیست[[15]](#footnote-16). این مطلب از ایشان عجیب است. کسی که «سلام» می کند نمی شود که «علیکم» را نیت نکند. در اینجا بحث در مورد واقع «علیکم» است و نه لفظ آن. کسی «سلام» می کند، در حقیقت به شما دارد سلام و تحیت می کند و نهایتا گفته می شود که در جواب، «سلام علیکم» گفته نشود و فقط بگوید: «سلام». ممکن است که ایشان نیز در نماز تشکیک کنند و الا در غیر نماز بعید است که این مطلب را بفرمایند.

اگر گفته شود که در روایت فرموده: «فلیرد بمثل ما قیل له» و اگر کسی «سلام» بگوید و نمازگزار در پاسخ به او «سلام علیکم» بگوید، اکثر از مثل پاسخ داده است و لذا صاحب عروه فرموده: احتیاط مستحب این است که اگر در جواب، سلام علیکم می گوید، قصد قرآن یا قصد دعا کند. این احتیاط مستحب و اصل مشروعیت گفتن سلام علیکم به قصد قرآنیت و دعا، مواجه با اشکالاتی بود که قبلا مطرح شد. آقای سیستانی می فرمودند که چون جمله مشترکه است قصد قرآنیت نکند ولی قصد دعا اشکالی ندارد. به نظر ما چون تکلم مع الغیر است مطلقا اشکال دارد و نیاز به دلیل خاص دارد.

مقتضای عمومات مانعیت تکلم این است که به همان «سلام» اکتفا شود و «علیکم» گفته نشود اما ما به اطلاق آن موثقه عمار تمسک می‌‌کنیم که فرمود: اگر به تو در نماز سلام دادند جواب بدهید. این خطاب مطلق است، می تواند بگوید «سلام» و می تواند بگوید «سلام علیکم». عرفا سلام علیکم، مثل سلام است و روایت «فلیرد بمثل ما قیل له» ظهور در این ندارد که اگر سلام دهنده «سلام» گفت، نمازگزار «سلام علیکم» نگوید بلکه مراد روایت این است که «و رحمة الله» در نماز گفته نشود و اگر سلام دهنده «سلام علیکم» گفت، نمازگزار «علیکم السلام» نگوید. و لذا به نظر ما این مسأله هم واضح است.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [موسوعة الامام الخوئی 15: 466](https://lib.eshia.ir/71334/15/466) [↑](#footnote-ref-2)
2. [موسوعة الامام الخوئی 15: 480](https://lib.eshia.ir/71334/15/480) [↑](#footnote-ref-3)
3. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-4)
4. [وسائل الشیعة 7: 267](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشیعة 7: 267](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-6)
6. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 494 [↑](#footnote-ref-7)
7. موسوعة الامام الخوئی 15: 467 [↑](#footnote-ref-8)
8. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 5: 67 [↑](#footnote-ref-9)
9. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 5: 168 [↑](#footnote-ref-10)
10. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 8: 119 [↑](#footnote-ref-11)
11. تحریر الوسیله1: 69؛ الأحوط اعتبار البلوغ في المغسّل ، فلا يجزي تغسيل الصبيّ‌ المميّز على الأحوط؛ حتّى بناءً‌ على صحّة عباداته، كما هو الأقوى.

    تحریر الوسیله 1: 229؛ وهل يعتبر فيه البلوغ، فلا يصحّ‌ استئجار الصبيّ‌ المميّز ونيابته و إن علم إتيانه على الوجه الصحيح‌؟ لا يبعد عدمه و إن كان الأحوط اعتباره [↑](#footnote-ref-12)
12. . البته دفن میت توسط صبی ممیز صحیح است زیرا دفن توصلی است و ملاکش را هم متوجه می شویم که موارات فی الارض است اما تحنیط تعبدی است نه به این معنی که قصد قربت در ان لازم است بلکه به دلیل این که ملاکش برای ما روشن نیست و ممکن است که با تحنیط بالغ، ملاک تحصیل می شود. [↑](#footnote-ref-13)
13. . سوال و جواب: مشروعیت عبادات صبی در مورد عبادات خودش مثل نماز و روزه‌اش دلیل خاص دارد. آقای حکیم و شهید صدر می‌‌خواهند از اطلاقات و ﴿کتب علیکم الصیام﴾ استفاده کنند که وقتی صبی ممیز تخصیص موضوعی نخورده است فقط ترخیص در ترک دارد، بنابراین اصل خطاب ﴿من شهد منکم الشهر فلیصمه﴾ رجحان صوم را بر صبی ممیز اثبات می‌‌کند. آقای خویی با توجه به بیانی که در مورد تخصیص موضوعی فرمودند، نتیجه این می شود که «من شهد منکم الشهر و کان بالغا فلیصمه» و صبی از این خطاب خارج شده است به همین دلیل نیاز به دلیل خاص دارد که دلیل خاص نیز در مورد نماز و روزه وجود دارد اما راجع به نیابت از دیگران، دلیل خاص نداریم. امام قدس سره نماز صبی ممیز از طرف میت را مجزی می داند اما تغسییل میت توسط صبی را محل اشکال دانسته است و از طرفی آقاس سیستانی تغسیل صبی ممیز را مجزی دانسته و اجزای نماز قضای میت توسط صبی را محل اشکال می داند. فرق بین این دو مساله برای ما روشن نیست. [↑](#footnote-ref-14)
14. الحجرات : 11 [↑](#footnote-ref-15)
15. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7 : 495 [↑](#footnote-ref-16)